



بررسی روابط پاکستان و افغانستان در

پرتو متغیرهای داخلی و منطقه‌ای

(۲۰۲۱-۲۰۲۲)

احسان جعفری‌فر^۱

مهین سیام‌نصوری^۲

علی باقری دولت‌آبادی^۳

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران (نویسنده مسئول) Ehsan_Jafari_Far@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران. Mah.sm0098@gmail.com

^۳. دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران Abagheri@yu.ac.ir

چکیده

روابط پاکستان با افغانستان دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. یکی از نقاط حساس این روابط در دوران حکومت طالبان بر افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) اتفاق افتاد. پاکستان در این دوره به یکی از حامیان جدی طالبان تبدیل شد. سیاستی که خیلی زود و با حمله آمریکا به افغانستان، مجبور به ترک آن شد. با توجه به قدرت گرفتن مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱، این سؤال مطرح است که حضور طالبان در کاخ ریاست جمهوری افغانستان چه تأثیری بر روابط پاکستان و افغانستان گذاشته است؟ چه متغیرهایی بر این روابط تأثیرگذار بوده‌اند؟ بر اساس فرضیه پژوهش، طالبان نتوانسته است انتظارات سیاسی پاکستان را برآورده نماید و این امر چالش‌هایی را در روابط دو کشور ایجاد کرده است. برای پاسخ به سؤال اصلی از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که برخلاف انتظار پاکستان، حضور طالبان در افغانستان موجب کاهش تنش‌های مرزی بر سر خط دیورند، فروکش نمودن ادعاهای جدائی‌طلبی در ایالت پشتونستان پاکستان و کاهش روابط کابل با ایران و هند نشده است. بنابراین، پاکستان به دنبال بیشینه‌سازی منافع امنیتی، اقتصادی و سیاسی خود در این کشور از طریق سیاست‌های حذفی نسبت به هند و ایران و تعامل هدفمند و گزینشی با چین و آمریکا است.

• واژگان کلیدی

عمق استراتژیک، افراط‌گرایی، طالبان، افغانستان، پاکستان.

تاریخ مناسبات افغانستان و پاکستان فراز و نشیب‌های بسیاری دارد. علی‌رغم اینکه دو کشور دارای اشتراکات متعدد مذهبی، فرهنگی و قومیتی هستند، با این حال روابط حاکم بر دو کشور تحت تأثیر عواملی چون اختلافات مرزی، تروریسم، افراط‌گرایی و... پیوسته دستخوش تحول شده است. یکی از گرم‌ترین روابط بین دو کشور در زمان حکومت طالبان بر افغانستان بین سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ (۱۹۹۶-۲۰۰۱) اتفاق افتاد. در این دوره پاکستان در کنار عربستان و امارات متحده عربی در زمره کشورهای قرار گرفت که رسماً حکومت طالبان را به رسمیت شناخت و همکاری نزدیکی با کابل برقرار کرد؛ اما حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ به ماه‌عسل این روابط پایان داد. این لشکرکشی که به بهانه حملات یازده سپتامبر و حمایت طالبان از القاعده انجام شد پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای در داخل افغانستان و منطقه برجای گذاشت. با وجود این‌که با حمله آمریکا به افغانستان طالبان از حکومت ساقط شدند اما سیاست‌های آمریکا در این کشور هرگز منجر به دولت‌سازی واقعی نشد و روند تحولات سیاسی در افغانستان اختلافات سیاسی، فقر، فساد اداری و نارضایتی در مردم را تشدید کرد و در نهایت طالبان توانست در سال ۲۰۲۱ با استفاده از ناکارآمدی دولت اشرف احمد غنی زی بعد از ۲۰ سال به سرعت بر بخش‌های زیادی از افغانستان مسلط شود. در طول این مدت، اگرچه پاکستان عضو ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم بود ولی عملاً به طالبان پناه داد و به یکی از حامیان آن‌ها تبدیل شد. با توجه به سیاست پاکستان در حمایت از طالبان به‌ویژه این‌که اولین کشوری بود که از جامعه بین‌المللی درخواست کرد برای جلوگیری از یک بحران انسانی بالقوه کمک‌های بشردوستانه به این کشور را از سر بگیرد و تحریم‌ها علیه افغانستان را لغو کند (Waheed, 2022)، سؤال مهم این‌جاست که به قدرت رسیدن مجدد طالبان چه تأثیری بر روابط پاکستان و افغانستان گذاشته است؟ و چه متغیرهایی بر این روابط تأثیرگذار بوده‌اند؟ بر اساس فرضیه پژوهش، طالبان نتوانسته است انتظارات سیاسی پاکستان را برآورده نماید و این امر چالش‌هایی را در روابط دو کشور ایجاد کرده است. برای پاسخ به سؤال پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده به شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۲- چارچوب نظری

اصطلاح واقع‌گرایی نئوکلاسیک برای اولین بار در آثار گیدئون رز^۱ (۱۹۹۸) ظاهر شد. واقع‌گرایی نئوکلاسیک شاخه‌ای از واقع‌گرایی است که باور دارد صرف توجه به فشارهای ساختاری و سیستمی نمی‌تواند رفتار بازیگران را تبیین نماید بلکه لازم است منابع داخلی رفتارهای بین‌المللی نیز به همان اندازه مهم تلقی شوند. تا پیش از طرح نظریه نئوکلاسیک تمام استدلال‌های والتز بر این نکته متمرکز شده بود که نشان دهد سرشت انسان یگانه عامل توضیح‌دهنده رفتارهای افراد و دولت‌ها نیست بلکه رفتار دولت‌ها از محیط خارجی و به‌طور مشخص نظام بین‌الملل تأثیر می‌پذیرد (Waltz, 1996: 70-72) ریپسمن^۲، تالیافرو^۳، و لوبل^۴ استدلال می‌کنند که واقع‌گرایی نئوکلاسیک بسط واقع‌گرایی ساختاری والتز یا تلاشی برای به روز کردن واقع‌گرایی کلاسیک هانس مورگنتا، ای.اچ. کار، و هنری کیسینجر با زبان علوم اجتماعی مدرن است. با رد تمایزی که والتز بین نظریه‌های سیاست بین‌الملل و نظریه‌های سیاست خارجی قائل می‌شود، پیروان واقع‌گرایی نئوکلاسیک معتقدند این نظریه می‌تواند رخدادهای بین‌المللی از بحران‌های کوتاه‌مدت گرفته تا سیاست خارجی کشورها و الگوهای تعدیل استراتژیک دولت‌ها را توضیح دهد و پیش‌بینی کند (Ripsman, 2016).

واقع‌گرایی نئوکلاسیک، نواقح‌گرایی را در تعریف مفاهیم و از جمله، مفهوم منافع دچار ابهام می‌داند. در واقع‌گرایی نئوکلاسیک، مفهوم «منافع ملی» در طول دوران مختلف تغییر کرده است و این چیزی است که هم در محوریت بیشینه سازی قدرت تهاجمی و هم در محوریت امنیت تدافعی، نادیده گرفته شده است. بدین ترتیب، بر مبنای واقع‌گرایی نئوکلاسیک، همه دولت‌ها منافع ملی واحدی را دنبال نمی‌کنند و امنیت، همه منافع نیست. به طوری که جاه‌طلبی، هژمونی فرهنگی، دستیابی به فضای حیاتی، کسب وجهه و اعتبار مناسب در محیط خارجی و... جزء منافع دولت‌ها به شمار می‌آیند. پس تأمین امنیت همه ماجرا نیست یا دست کم برای همه دولت‌ها صادق نیست و لازم است تا میان دو دسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب. ممکن است بتوان دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود را هم‌چنان در جست‌وجوی امنیت دانست؛ اما تجدیدنظرطلب‌ها پیش از آن که به دنبال حفظ امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت معاوضه کنند (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۷).

1. Gideon Rose

2. Norrin M. Ripsman

3. Jeffrey W. Taliaferro

4. Steven E. Lobell

از جمله نکات برجسته دیگر نظریه نئوکلاسیک توجه به ساختارهای داخلی و تأثیر آن بر سیاست خارجی کشورها است. سرشت نهادهای سیاسی دولت، ویژگی‌های بنیانی آن و چیدمان‌های نهادی و دولتی، مکانیسم‌ها و روندهای نمایندگی قدرت توسط احزاب سیاسی و گروه‌های فشار از جمله عواملی هستند که سیاست داخلی را به سیاست خارجی متصل می‌سازند. در نتیجه، تغییر قدرت دولت‌ها در عرصه داخلی، مؤلفه‌ای کلیدی در سیاست خارجی محسوب می‌گردد (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۵۲). به عبارت دیگر، نئوکلاسیک‌ها در تلاش هستند تا پیوندی بین دو سطح تحلیل خرد و کلان ایجاد کنند، آن‌ها نه تنها به عوامل سیستماتیک که شامل عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی است توجه دارند بلکه به برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز توجه می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها با توجه به این دو سطح تحلیل در پی تبیین هدف دولت‌ها در یافتن جایگاه مناسب و نفوذ منطقه‌ای و جهانی هستند. پیروان این مکتب معتقدند که دامنه و هدف سیاست خارجی در یک کشور اساساً از جایگاه آن در سیستم بین‌الملل و علی‌الخصوص توانمندی‌های قدرت مادی آن ناشی می‌شود، به همین دلیل آن‌ها رئالیست هستند. باین حال آن‌ها از این حد فراتر می‌روند و تأثیر توانمندی‌های قدرت بر سیاست خارجی را غیرمستقیم و پیچیده می‌دانند؛ زیرا فشارهای سیستماتیک باید از طریق متغیرهای دخیل در سطح واحد ترجمه شوند، به همین دلیل آنان نئوکلاسیک هستند (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۰). به بیان فرید زکریا «شرح خوب و کاملی از سیاست خارجی یک دولت باید دربرگیرنده شرایط نظام بین‌الملل، شرایط داخلی و سایر متغیرهای تأثیرگذار باشد تا مشخص سازد چه جنبه‌ای از سیاست یک دولت با کدام مؤلفه می‌تواند توضیح داده شود» (Zakaria, 1998:198)

درخصوص پاکستان انطباق این نظریه با سیاست خارجی آن نشان می‌دهد که این کشور با توجه به دست‌یابی به بمب اتم در دهه ۹۰ میلادی و کسب بازدارندگی از دغدغه امنیتی صرف عبور کرده و به مرحله قدرت و تأثیرگذاری رسیده است (Shaikh, 2002). مقامات پاکستان می‌کوشند تا با ایجاد فضای حیاتی در افغانستان این کشور را به عمق استراتژیک خود تبدیل کرده و با برنامه‌های رقبا و دشمنان منطقه‌ای اسلام‌آباد مقابله نمایند (Parkez, 2019: 297-309). در این بخش پاکستان به‌طور مشخص با دو بازیگر منطقه‌ای و دو بازیگر بین‌المللی بیشترین کنش و واکنش را دارد. از یک‌سو، سیاست پاکستان در افغانستان متأثر از هند و ایران است که اولی دشمن و دومی رقیب این کشور محسوب می‌شود و از سوی دیگر با دو بازیگر بین‌المللی آمریکا و چین مواجه است که اولی با سیاست‌های پاکستان برای مهار هند موافق و همراه و دومی از هند برای کنترل چین و پاکستان بهره

می‌گیرد. بنابراین در این تعارض منافع، پاکستان مجبور به تعامل با هر دو بازیگر به شکل گزینشی و هدفمند است. به‌نحوی که در عین تأمین منافع ملی موجبات رنجش و دوری نیز فراهم نگردد.

رفتارهای پاکستان در سیاست خارجی علاوه بر این که از ساختار نظم منطقه‌ای و نظم جهانی تأثیر می‌پذیرد دقیقاً همان گونه که واقع‌گرایی نئوکلاسیک اشاره می‌کند به‌شدت تحت تأثیر متغیرهای داخلی نیز هست (امیری، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۴). پاکستان را باید کشوری به لحاظ سیاسی شبه‌اقتدارگرا و شبه‌دموکراتیک، به لحاظ اقتصادی ضعیف و در حال توسعه، به لحاظ فرهنگی چند فرهنگی با تصلب مذهبی در سطح جامعه، به لحاظ اجتماعی قوم‌محور و به لحاظ بین‌المللی پذیرنده نظم بین‌الملل در سطح نظام سیاسی و ناهمسو با جهانی شدن در سطح جامعه در نظر گرفت (خلیلی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). در این کشور فرهنگ استراتژیک حاکم بر نخبگان سیاسی و نظامی، شکل‌دهنده سیاست خارجی پاکستان است. در این فرهنگ تهدیدها در گزاره‌های ایدئولوژیک و تمدنی تعریف می‌شود. بر این اساس، تصور و فرهنگ غالب در پاکستان این است که بزرگ‌ترین تهدید برای این کشور هند و مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش برای ایستادگی در برابر آن، اسلام است. از این‌رو اهداف کلی پاکستان در قبال افغانستان همواره بر حل‌وفصل یا کنترل خط دیورند، مهار مبارزات قومی پشتون‌ها و دورنگه داشتن آن‌ها از پشتون‌های پاکستان و استقرار یک دولت دوست در کابل که فاصله خود را با هند حفظ کند، متمرکز بوده است (محمدعلی‌پور، مدرس و خدافل‌پور، ۱۳۹۹: ۲۸۱). به همین خاطر مدیریت تحولات افغانستان در جهت مطلوب اسلام‌آباد، یکی از سیاست‌های دائمی پاکستان بوده که هم سیاست‌مداران و هم نظامی‌ها (آی.اس.آی) خود را نسبت به آن متعهد می‌دانند. بنابراین به‌هنگام تصمیم‌گیری در خصوص افغانستان مسائلی هم‌چون حمایت از پشتون تبارها در برابر هزاره‌ها و تاجیک‌ها؛ اهل تسنن در برابر اهل تشیع و پرهیز از تجزیه‌طلبی در مناطق سرحد پاکستان به‌شدت مهم محسوب می‌شوند. در این مقاله توضیح داده خواهد شد که چگونه متغیرهای فوق سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان تحت حاکمیت طالبان را شکل داده است.

۳- تاریخچه روابط پاکستان و افغانستان

تاریخ روابط پاکستان و افغانستان با همه اشتراکات دینی، قومی و فرهنگی-اجتماعی با مداخلات خارجی و حضور انگلیس در منطقه پیوند خورده است. اگرچه به لحاظ تقدم تاریخی ابتدا کشور افغانستان و سپس پاکستان به‌وجود آمد اما این به معنای تعیین سیاست حاکم بر این مناطق از سوی افغانستان نبود. بلکه برعکس، اساساً استقلال افغانستان از ایران برای حفاظت از هندوستان انجام شد و

پیوسته حاکمان افغانستان با مداخله انگلستان تعیین می‌شدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ۲۶۰). این دوره که سرآغاز نفوذ خارجی در منطقه است به تأثیرگذارترین دوره تاریخی روابط دو کشور نیز تبدیل شد، از این حیث که اولاً با تشکیل کشور افغانستان کنونی ذیل حمایت انگلیسی‌ها در اواسط قرن هجدهم پشتون‌ها در دو قلمرو مختلف جای گرفتند. ثانیاً انگلیسی‌ها به‌عنوان بخشی از بازی بزرگ خود، سه جنگ را علیه مردم افغانستان به راه انداختند و میراث آن خط دیورند برای پاکستان گردید (Baluch, 2022). خطی که تمام پیوندهای عمیق نژادی و فرهنگی بین دو ملت را کنار زد و دوره‌ای از تنش و اختلاف‌های ارضی میان دو کشور را شروع کرد. خط مرزی دیورند که در سال ۱۸۹۳ بین بریتانیا - که هند را در استعمار خود داشت - و امیر عبدالرحمن خان، پادشاه افغانستان مورد توافق قرار گرفت، در هیچ مقطعی از تاریخ موردقبول افغان‌ها واقع نشده است. به همین خاطر، روابط دو کشور تحت تأثیر دو عامل اختلاف‌های مرزی و ادعاهای قومی همواره تیره بوده است. این اختلافات حتی یک‌بار در سال ۱۳۳۴ موجب قطع روابط دو کشور شد که با واسطه‌گری کشورهای همسایه و در رأس آن‌ها ایران، این روابط از سر گرفته شد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۴۶).

در طول دوران جنگ سرد روابط دو کشور افغانستان و پاکستان تحت تأثیر فضای دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل و قرار داشتن دو طرف در بلوک غرب بود. آن‌چه این روابط را تحت تأثیر قرار داد مرگ ظاهرشاه در افغانستان و بروز یک دوره ناآرامی داخلی و درنهایت وقوع کودتای نظامی توسط حفیظ الله امین بود. حمله شوروی به افغانستان برای حفظ نظام کمونیستی در این کشور پاکستان را به دوره‌ای از جنگ پنهان علیه شوروی سوق داد. پاکستان که از جنبش‌های جدایی‌طلبانه در مرزهای خود می‌ترسید، با حمایت مالی عربستان سعودی به یکی از حامیان اصلی جامعه مذهبی پشتون تبار و سربازان موسوم به «مجاهدین» در مبارزه با دولت افغانستان تحت حمایت شوروی تبدیل گردید (Correspondent, 2021). همین کمک‌های مالی و آموزش‌های نظامی بود که بعدها راه را برای قدرت گرفتن طالبان در افغانستان هموار کرد و نفوذ پاکستان در افغانستان را عمق بخشید. آن‌چه این نزدیکی را دوچندان ساخت، هماهنگی سیاست‌های پاکستان با عربستان، امارات و آمریکا در جهت مقابله با ایران و هند در آن سال‌ها بود. هم‌چنین، آن‌چه سبب شد پاکستان پس از جنگ سرد نیز به تداوم این رویه اشتیاق نشان دهد، ترکیبی از انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بود. یکی از برجسته‌ترین انگیزه‌های سیاسی پاکستان، مسئله پشتون تبارها در ایالت سرحد و بلوچستان است. پشتون‌های مقیم پاکستان دارای تمایلات جدایی‌طلبانه هستند و پاکستان بر این باور است که با تجهیز و حمایت مادی و معنوی از پشتون‌های افغانستان می‌تواند رضایت اتباع پشتون خود را نیز به دست آورد (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۲).

افزون بر انگیزه سیاسی، پاکستان از طریق تجهیز طالبان و سلطه آنان بر افغانستان، انگیزه اقتصادی را نیز دنبال می‌کند. در واقع، پس از سقوط شوروی و استقلال آسیای مرکزی، پاکستان همیشه به افغانستان به‌عنوان یک دالان عبور سودمند برای دستیابی به منافع بازرگانی و تجاری با جمهوری‌های منطقه نگریده است. بر این اساس، افغانستان کانال بازرگانی پاکستان به آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود. این موضوع به‌خصوص در رابطه با عبور لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی از افغانستان به طرف بندر کراچی از اهمیت خاصی برخوردار است و درآمد هنگفتی عاید پاکستان می‌سازد. پاکستانی‌ها می‌توانند از این طریق مصرف نفت و گاز خود را به‌آسانی و به‌ارزانی تأمین کنند (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۱). بنابراین، پاکستان از طریق آموزش و تجهیز طالبان کوشید دولت طرفدار و متحد خود را در کابل بر سر کار آورد.

در تمام طول این سال‌ها پاکستان از طالبان به‌عنوان گزینه‌ای مورد قبول در برابر جناح‌های غیر پشتون تشکیل‌دهنده ائتلاف شمال استفاده کرد (Bhattacharjee, 2017). بر اساس گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر، پاکستان از طالبان حمایت کرد؛ زیرا این گروه ظرفیت لازم برای «ایجاد نظم در افغانستان آشفته و تبدیل آن به یک متحد» را داشت، و به این ترتیب پاکستان امنیت بیشتر از طریق استراتژی «عمق استراتژیک» در افغانستان را در پیش گرفت (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۳).

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر که توسط رهبران القاعده (به میزبانی طالبان) برنامه‌ریزی شده بود، اسلام‌آباد مجبور شد اولویت‌های خود را در افغانستان کنار بگذارد. این کشور از ترس فشارهای سیاسی بیشتر آمریکا و برای پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی علیه خود راه همراهی با واشنگتن در سرنگونی طالبان از قدرت را در پیش گرفت. البته این همراهی و همکاری به معنای قطع حمایت اسلام‌آباد از طالبان نبود. مقامات آمریکایی در سال ۲۰۰۴ گزارش دادند که اسلام‌آباد بی‌سروصدا حمایت خود را از طالبان از سر گرفته است (Hussain, 2022). پاکستان به این سیاست تا سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) که طالبان مجدد به قدرت بازگشت ادامه داد و با آمدن طالبان دوره‌ای جدید در روابط دو کشور رقم خورد.

۴- ظهور و سقوط طالبان در عرصه سیاسی افغانستان

سرچشمه ظهور طالبان در افغانستان را در مدارس دینی پاکستان باید جستجو کرد. از اواسط سال ۱۹۹۳، سازمان اطلاعات پاکستان توجه خود را به طلاب دینی افغان معطوف ساخت و در راستای ایجاد یک نظم نوین، سازمان‌دهی طلبه‌های افغانی در مدارس دینی کراچی، پیشاور، اسلام‌آباد، لاهور و سایر شهرهای پاکستان را آغاز نمود (Brahimi, 2010: 16). این مدارس که وابسته به جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن است، بر پایه ایدئولوژی دیوبندی مدیریت می‌شوند. پیرامون علل جذب افغان‌ها به این مدارس، یکی از پژوهش‌گران غربی بیان داشته است: «مدارس مذهبی پاکستان به کار خود در فراهم کردن جریانی پایان‌ناپذیر از نیروهای تازه برای طالبان ادامه داده‌اند تا جایی که بسیاری از خانواده‌های افغان، هنوز فرزندان‌شان را برای تحصیل به این مدارس می‌فرستند. نبود مدارس معتبر در خاک افغانستان و انگیزه‌های خوب مالی موجود در برخی مدارس پاکستانی، خانواده‌های افغان را مجاب می‌سازد تا فرزندان‌شان را به آن‌سوی مرزها بفرستند» (Giustozzi, 2007: 38-39). در هر صورت، گروهی که زیر نظر پاکستان آموزش‌های نظامی و مذهبی را دریافت کرده بودند هسته اولیه جریان قدرتی را پایه‌گذاری کردند که بعدها با نام طالبان شناخته شد.

پاکستان در تمام طول این سال‌ها ارتباط مذهبی و سیاسی خود با این جریان را از طریق همین مدارس حفظ کرد. این مدارس هم‌چنین به‌عنوان پایگاه تدارکات و ارائه درس‌نامه‌های جهاد علیه ارتش سرخ ایفای نقش کردند (Rashid, 2008: 235). به‌عبارت‌دیگر، بسیاری از جوانان بیکار افغان که از تحصیلات چندانی هم برخوردار نیستند و در مناطق مرزی و در اردوگاه‌های پناهندگان بزرگ شده‌اند، به‌سوی مدارس مذهبی و طرفدار خشونت جذب می‌شوند. صدها مدرسه از این دست، صرفاً به‌عنوان مراکزی جهت بنیادگرایی عمل کرده و درنهایت برای فرماندهان طالبان، سرباز تربیت می‌کنند (Johnson, 2007: 112). صدق این مدعا را می‌توان با گفته ژنرال میرزا اسلم بیگ، رئیس پیشین ارتش پاکستان، اثبات نمود که بیان داشت: «زنجیر این‌گونه مدرسه‌ها با طلبه‌هایی که آمادگی‌های ویژه دیده‌اند، از سوی پاکستان و آمریکا به‌عنوان کمربند مذهبی - ایدئولوژیکی در امتداد مرز افغانستان با پاکستان برای پشتیبانی از روحیه رزمی در افغانستان ایجاد گردید» (داویدوف، ۱۳۷۸: ۱۹۴-۱۹۵).

طالبان که در این سال‌ها برای مقابله با شوروی در افغانستان می‌جنگید پس از خروج شوروی از این کشور توانست در جریان جنگ‌های داخلی در سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ شرایط خود را تثبیت و قدرت را در دست بگیرد. آن‌ها موفق شدند تا سال ۱۹۹۸، ۹۰ درصد خاک افغانستان را تحت کنترل خود درآوردند. اما این پیروزی‌های نظامی باعث نگردید تا جامعه جهانی حکومت تأسیس شده در کابل را به رسمیت بشناسد. این عدم شناسایی به سه عامل بازمی‌گشت: نخست عدم پایبندی طالبان به قواعد

حقوق بین‌الملل و حقوق بشر؛ دوم تلاش برای تأسیس امارت اسلامی و پیگیری افراط‌گرایی دینی و سوم سیاست‌های قومی، مذهبی تنش‌زا از سوی طالبان که حتی جامعه داخلی افغانستان را چندپاره ساخته بود. موارد سه‌گانه‌ای که همچنان با بازگشت طالبان به قدرت وجود دارد.

پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۱، طالبان توسط نیروهای آمریکایی و ناتو از قدرت کنار رفتند. از آن زمان، طالبان برای بیرون راندن نیروهای نظامی خارجی از افغانستان و مشروعیت‌زدایی از دولت افغانستان مبارزه کردند. این مبارزه برای ۱۷ سال ادامه داشت تا اینکه مذاکرات بین ایالات متحده و طالبان در سال ۲۰۱۸ آغاز شد. آن‌گونه که گزارش‌ها نشان می‌دهد در این سال طالبان کنترل کامل ۱۴ ولسوالی (شهرستان) در افغانستان (۴ درصد از کشور) را در اختیار خود گرفته بودند و در ۲۶۳ ناحیه دیگر (۶۶ درصد) حضور فیزیکی داشتند (Ciax, 2018). این شرایط به معنای شکست کامل آمریکا در افغانستان و ناکامی برای تشکیل یک دولت مردمی کارآمد بود. بنابراین برای خروج آمریکا و ناتو از باتلاقی که در آن گرفتار آمده بودند مجموعه‌ای از مذاکرات پنهانی در قطر آغاز گردید. مبنای این مذاکرات بازگشت مجدد طالبان به قدرت در افغانستان و سپردن مجموعه‌ای از تعهدات به آمریکا درباره نوع و شیوه حکومت آینده و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آن بود. برخلاف آنچه پیش‌بینی می‌شد، طالبان به‌ظاهر ضدآمریکایی درنهایت با آمریکا در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ به توافق رسیدند. این توافق راه را برای کاهش حمایت آمریکا از دولت اشرف احمد غنی‌زی و فروپاشی کامل آن باز کرد و درنهایت در ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ طالبان موفق شدند یک‌بار دیگر قدرت را در دست گیرند. درخصوص موفقیت طالبان در رسیدن مجدد به قدرت و ناتوانی ارتش افغانستان در برابر آن‌ها دلایل مختلفی ذکر شده است. برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- عدم خودباوری/ ارتش افغانستان و/تکا به آمریکا: اگرچه افغانستان در آوریل سال ۲۰۲۱، حدود ۳۰۰ هزار نیروی نظامی داشت اما فقط ۶۰ درصد آن را نیروی هوایی و ارتش ملی تشکیل می‌داد و ۴۰ درصد الباقی نیروهای پلیس بودند که نمی‌توانستند نقش چندانی در برابر طالبان ایفا کنند. حدود ۱۸۰ هزار نیروی نظامی نیز اولاً برخلاف آنچه مقامات آمریکایی مدعی بودند، آموزش ندیده و تجهیز نشده بودند و ثانیاً کمتر به‌تنهایی و بدون پشتیبانی نیروهای ناتو و آمریکا، وارد میدان نبرد با طالبان شده بودند تا میزان قوت و ضعف آن‌ها سنجیده گردد.
- ۲- عدم تعلق خاطر/ ارتش به دولت: نیروهای افغان اگر هم توانایی مقاومت کردن داشتند، فاقد اراده لازم برای جنگ بودند. بسیاری از این سربازان از سر اجبار و بیکاری و نه از روی علاقه و

اعتقاد به دولت غنی به نیروهای نظامی پیوسته بودند. آن‌ها هیچ فرصت شغلی بهتری در بخش دولتی نداشتند و روند برنامه توسعه‌ای دولت، چشم‌انداز روشنی برای استخدام آن‌ها در آینده عرضه نمی‌کرد. سربازان به صراحت اعلام می‌کردند که ارزش ندارد انسان جان خود را برای دولت اشرف غنی به خطر بیندازد.

۳- *فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان*: بر اساس آخرین آمار سازمان شفافیت بین‌الملل در خصوص فساد در سال ۲۰۲۰، افغانستان در رتبه پنجم قرار داشت. گستردگی فساد موجبات نارضایتی مردم از دولت و فاصله گرفتن از آن را فراهم کرد. مایکل مولن^۱، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در این باره می‌گوید: «ما در زمینه دولت‌سازی اشتباه کردیم. در زمینه میزان فساد در دولت کمرزای و غنی اشتباه کردیم. در مورد میزان فساد در پلیس و ارتش و سراسر زنجیره قدرت خطا کردیم و به نظر من همین موضوع تا حدود زیادی مأموریت ما را بی‌اثر کرد» (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰ الف: ۱۱۲-۱۱۱).

۴- *خروج آمریکا از افغانستان*: آنتونی کوردزمن^۲، یکی از تحلیل‌گران نظامی، معتقد است که عدم انجام مذاکرات جدی بین آمریکا و متحدان برای تصمیم به خروج نیروها از افغانستان، آزادی زندانیان طالبان، نداشتن یک طرح صلح روشن و مشخص در خصوص این‌که قرار است چه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نتیجه توافق صلح با طالبان بر سرکار آید، همه دست به دست هم داد تا این پیام به مقامات و نظامیان افغان ارسال شود که آمریکا در افغانستان همه‌چیز را باخته است (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰ ب: ۱۲۳). بایدن در ۱۴ آوریل ۲۰۲۱ در سخنرانی خود بیان داشت: «دلایل ما برای بقا در افغانستان به طور فزاینده‌ای نامشخص است، حتی تهدیدات تروریستی که ما برای مبارزه با آن به آن‌جا رفتیم دچار تغییر شده است. ما نمی‌توانیم به چرخه تمدید یا توسعه حضور نظامی در افغانستان با امید ایجاد شرایط ایده‌آل برای خروج و انتظار نتیجه‌ای متفاوت ادامه دهیم» (اصلائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۱۱).

۵- *شکندگی دولت در افغانستان*: بر اساس رده‌بندی بنیاد بین‌المللی صلح و شاخص ۱۲ گانه اقتدار و شکندگی دولت‌ها، افغانستان از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ رتبه نهم میان دولت‌های شکنده را دارا بود. نمره ۱۰۲ از ۱۲۰ در شاخص‌های سیاسی مشروعیت، خدمات عمومی، حقوق بشر، حکومت قانون، شاخص اجتماعی، آوارگان و پناهندگان و مداخله خارجی، شاخص رکود

1. Michael Mullen

2. Anthony Cordesman

اقتصادی، توسعه نابرابر و فرار نخبگان و شاخص انسجام دستگاه های امنیت، اجماع یا تفرق نخبگان، اعتراضات سیاسی در سال ۲۰۲۱ نشان دهنده میزان بالای شکنندگی دولت افغانستان بود (اعظم، ۱۴۰۰: ۶۲).

۶- *حمایت پاکستان از طالبان*: نیروهای امنیتی پاکستان مدت‌ها بود که از طالبان افغانستان حمایت می‌کردند. پس از تهاجم ایالات متحده به افغانستان، اسلام‌آباد رهبران و جنگ‌جویان طالبان را در خاک خود پناه داد و تلاش‌های ایالات متحده برای شکست طالبان را تضعیف نمود. برخی از تحلیل‌گران هم‌چنین بر این باورند که آموزش و کمک‌های تاکتیکی پاکستان به طالبان کمک کرد تا به سرعت در افغانستان به قدرت برسند (Toosi, 2021).

۵- منافع به قدرت رسیدن طالبان برای پاکستان

قدرت گرفتن طالبان در افغانستان برای پاکستان دارای سه دسته منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی است. این منافع در ادامه تشریح می‌شود.

۱-۵- منافع امنیتی

پاکستان و افغانستان ۲۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند که خط دیورند نامیده می‌شود. اگرچه مرز روی کاغذ کاملاً مشخص و روشن است، اما از نظر فیزیکی متخلخل باقی مانده و امکان رفت‌وآمد آزادانه افراد و کالاها را فراهم کرده است. با توجه به این که این مرزبندی در دوران استعمار انگلستان ترسیم گردید قانونی بودن مرز همواره مورد مناقشه قرار گرفته است. بر این اساس و با توجه به وضعیت نابسامان افغانستان، پاکستان در سال ۲۰۱۷ حصارکشی خط دیورند را آغاز کرد و بر اساس اسناد رسمی، ۹۰ درصد کار تکمیل شده است. این پروژه حدود ۵۰۰ میلیون دلار هزینه داشته است. موضع رسمی پاکستان در مورد حصارکشی این است که گذرگاه‌های غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و نفوذ شبه‌نظامیان به داخل پاکستان را محدود می‌کند (Hussain-Dawar, 2022). در حقیقت با کشیدن حصار فوق، پاکستان تلاش می‌کند تا بر ورود و خروج اتباع افغانستانی به خاک خود کنترل داشته باشد. این مسئله از آن رو اهمیت دارد که پیوندهای عمیق قومی و مذهبی بین طالبان افغانستان و جریان تحریک طالبان پاکستان وجود دارد (نارویی، لک‌زایی و کهرازه، ۱۴۰۰: ۸۷) و تشخیص تفاوت بین طالبان افغانستان و پاکستان اصلاً آسان نیست (AhmadMir, 2021). حتی با وجود بر سرکار بودن نظام سیاسی طرفدار اسلام‌آباد در کابل به نظر می‌رسد مشکلات زیربنایی دو کشور برای حل

شدن سخت به نظر می‌آیند. امتناع مداوم کابل از پذیرش خط دیورند به‌عنوان مرز بین‌المللی بین پاکستان و افغانستان که باعث درگیری‌های اخیر بین نیروهای امنیتی پاکستان شده است، هم‌چنان عامل اصلی تنش‌ها، تضعیف اعتماد و برانگیختن دشمنی شده است (Kaura, 2022).

علاوه بر وضع مناقشه برانگیز مرز دو کشور، پیروزی نظامی طالبان در افغانستان تأثیری الهام‌بخش بر جریان تحریک طالبان - که به دنبال اجرای قوانین شرعی در پاکستان هستند - داشته است. از اواسط سال ۲۰۱۴، پاکستان سرکوب گسترده‌ای را علیه تحریک طالبان (به اصطلاح طالبان پاکستانی) در مناطق قبیله‌ای هم‌مرز با افغانستان انجام داده است. دولت پاکستان هم‌چنین در ژانویه ۲۰۱۵ یک برنامه اقدام ملی را برای از بین بردن تروریسم و افراط‌گرایی در این کشور در مجلس تصویب کرد. این حرکت‌ها گرچه به کاهش تهدید تروریسم در داخل پاکستان کمک کرده اما با سیاست‌های گزینشی همراه بوده است. به‌عنوان مثال در آوریل ۲۰۱۵، پاکستان زکی الرحمن لکھوی رهبر لشکر طیبه یا جماعت‌الدعوه، رهبر حملات تروریستی بمبئی در سال ۲۰۰۸، را از زندان آزاد کرد. این آزادی پیام منفی در خصوص نحوه مبارزه پاکستان با تروریسم به جهان مخابره کرد (Haqqani & Curtis, 2017: 5).

دولت پاکستان دلایل زیادی برای نگرانی در مورد ضربات طالبان افغانستان در آن سوی خط مرزی دیورند دارد. رویه پاکستان در حمایت از نیروهای جهادی اکنون با برانگیختن شور مذهبی در میان بخش بزرگی از جمعیت خود، به دامان این کشور بازگشته است. پیوند ایدئولوژیکی که به پاکستان کمک کرده است تا طالبان را در افغانستان کنترل کند، اکنون راه را برای رشد افراط‌گرایی اسلامی در خود پاکستان هموار کرده است. نیروهای اسلام‌گرا و جهادی اکنون نه در مخالفت با هند، که به‌طور سنتی به آن مشغول بودند، بلکه بیشتر برای تحت‌فشار قرار دادن دولت پاکستان برای اثبات هویت اسلامی خود وارد عمل شده‌اند (Kaura, 2022).

نقشه شماره ۱: مرز دیورند بین افغانستان و پاکستان

مرز افغانستان و پاکستان جوامع پشتون را از هم جدا می‌کند



منبع: شورای روابط خارجی آمریکا

سیاست پاکستان همواره این بوده است که با حمایت از یک دولت بنیادگرای اسلامی در آن سوی مرزهای کشورش از خطر تجزیه خاک خود تحت عنوان پشتونستان که نیمی از آن در پاکستان و بقیه در افغانستان است، جلوگیری نماید (خلیفه، ۱۳۹۸: ۴۷). در سال ۲۰۲۱ قدرت گرفتن طالبان در افغانستان و اعمال فشار سیاسی بر آنها راهی برای کاستن از حمایت خارجی از جریان تحریک و نیز کوچاندن این گروه‌های تندرو به داخل افغانستان محسوب می‌شد. اما با آمدن طالبان آتش اعتراضات سیاسی و تجزیه‌طلبی هنوز فروکش نکرده است. افزایش حملات تروریستی در پاکستان شاهدهی بر این مدعاست. این گروه مخالفان سیاسی، نیروهای امنیتی و منافع چین را در این کشور هدف قرار می‌دهد و حملات به کارگران چینی و پروژه‌های زیربنایی طی یک سال اخیر افزایش پیدا کرده است (Shekhawat, 2022).

به گفته یکی از اندیشکده‌های پاکستانی، از زمان بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، این کشور شاهد افزایش ۵۱ درصدی حملات تروریستی بوده است که نشان‌دهنده وخامت سریع وضعیت امنیتی است (Business Standard, 2022). طالبان پاکستانی یا تحریک طالبان پس از سال ۲۰۲۱ به شدت جرئت یافته تا طالبان افغانستان را به‌عنوان الگوی خود اعلام کرده و از پایگاه خود در وزیرستان شمالی یک اردوگاه تروریستی در داخل پاکستان ایجاد نماید. در ۲۸ نوامبر ۲۰۲۲، این گروه

به آتش‌سپس پنج‌ماهه خود با دولت پایان داد و در ۳۰ نوامبر یک بمب‌گذار انتحاری عضو این گروه خود را در نزدیکی کامیون پلیس در استان بلوچستان منفجر کرد که حداقل سه کشته و ۲۸ زخمی بر جای گذاشت. طبق برخی تحلیل‌های سیاسی «به دنبال افزایش ستیزه‌جویان اسلام‌گرا در مناطق قبیله‌ای، نیروهای امنیتی پاکستان احتمالاً در آینده با حملات مستقیم بیشتری روبه‌رو خواهند شد و پناهگاه‌های امن تروریست‌ها در افغانستان در این رویداد بی‌تأثیر نخواهد بود» (Kaura, 2022). اظهارات نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه پاکستان تا حد زیادی این نگرانی‌ها و پیش‌بینی‌ها را تأیید می‌نماید. شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۲۲، خاطر نشان کرد که «پاکستان در مورد تهدید گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان، به‌ویژه دولت اسلامی، تحریک طالبان پاکستان، القاعده و... با جامعه جهانی و اظهار نگرانی‌های آن‌ها هم‌نظر است» (Yousaf, 2022). بلاول بوتو زرداری^۱، وزیر امور خارجه پاکستان، نیز اخیراً سخنان شهباز را تکرار کرده است. او از درخواست‌های بین‌المللی از طالبان برای نشان دادن پیشرفت عملی در متوقف سازی تهدیدات گروه‌های تروریستی پاکستان از داخل پناهگاه‌های افغانستان حمایت کرد.

جدول شماره ۱: حملات تروریستی در پاکستان، یک سال پس از به قدرت رسیدن طالبان

درصد تغییرات		۱۵ اگوست ۲۰۲۰ تا ۱۴ اگوست ۲۰۲۱		۱۵ اگوست ۲۰۲۱ تا ۱۴ اگوست ۲۰۲۲		منطقه
		تعداد کشته‌ها	تعداد حملات	تعداد کشته‌ها	تعداد حملات	
٪۸۹	٪۷۹	۱۵۱	۸۷	۲۸۶	۱۵۶	خیبر پختونخوا
٪۱۲	٪۳۲	۱۱۳	۶۰	۱۲۷	۷۹	بلوچستان
٪۲۰	٪۱۴	۱۵	۷	۱۲	۶	پنجاب و اسلام‌آباد
٪۴۷	٪۱۸	۱۵	۱۱	۸	۹	سند
٪۴۷	٪۵۱	۲۹۴	۱۶۵	۴۳۳	۲۵۰	جمع

Source: Shekhawat, 2022

^۱. Bilawal Bhutto Zardari

در تلاش برای کاهش تهدیدات تروریستی، پاکستان در ماه آوریل ۲۰۲۲ حملات هوایی را در داخل استان‌های خوست و کتر افغانستان انجام داد. هدف از این حملات، ارسال پیام سیاسی به طالبان در خصوص پیامدهای سیاسی-نظامی حمایت آن‌ها از تحریک طالبان پاکستان بود. اما این بمباران‌های هوایی نه تنها از میزان حملات تروریستی نکاست بلکه آتش اختلافات دو کشور را شعله‌ور کرد. به طوری که پاکستان افغانستان را به خاطر اجازه حملات از قلمرو خود سرزنش و این کشور اسلام‌آباد را به دلیل نقض حاکمیت خود نکوهش کرد (MOFA, 2022).

۲-۵- منافع اقتصادی

علاوه بر منافع امنیتی، منافع اقتصادی نیز در تشویق پاکستان به بهبود روابط با طالبان مؤثر بوده است. دو کشور تاکنون موافقت‌نامه‌های تجاری متعددی مانند توافق‌نامه تجارت ترانزیتی افغانستان و پاکستان^۱ برای کاهش تعرفه‌ها و ادغام بیشتر اقتصادی امضا کرده‌اند. پاکستان دومین شریک تجاری عمده افغانستان برای صادرات و سومین شریک تجاری بزرگ برای واردات در سال ۲۰۱۹ بود و هم‌چنان این جایگاه را حفظ کرده است. این همکاری‌ها برای افغانستان که کشوری محصور در خشکی است و برای دسترسی به دریا به همسایه جنوبی خود متکی است حیاتی محسوب می‌شود. پاکستان هم‌چنین چندین پروژه زیربنایی و توسعه‌ای همانند جاده تورخم-جلال‌آباد، راه‌آهن چمن-قندهار و ساخت چندین مدرسه و بیمارستان را برای بازسازی افغانستان انجام داده است (Ullah-Khan, 2021). اصولاً پاکستان با همکاری‌های اقتصادی به دنبال راهی برای جلب توجه طالبان و دور کردن آن از هندوستان است. طی سال‌های اخیر، هند سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بندر چابهار ایران برای تأثیرگذاری بر بندر گوادر پاکستان انجام داده است. موفقیت این پروژه تا حد زیادی به سیاست‌های کابل نیز مرتبط است. هند می‌کوشد تا از طریق دالان ایران و افغانستان محصولات کشاورزی، دارویی و صنعتی خود را به آسیای میانه صادر نماید. مشابه هند، اسلام‌آباد نیز برنامه‌هایی برای تبدیل شدن به دالان تجاری بین آسیای میانه و سایر کشورهای جهان از طریق بندر گوادر دارد. انتقال خطوط گاز و نفت از افغانستان و پاکستان می‌تواند سالیانه میلیون‌ها دلار برای این کشور عایدات داشته باشد و حق ترانزیت ایجاد نماید (CNBC, 2021).

در سال ۲۰۲۱، هند از سرمایه‌گذاری ۶۰۰ کرور روپیه در افغانستان خبر داد. این رقم افزون بر ۲۲۰۰ کرور روپیه‌ای است که قبلاً این کشور در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. نکته مهم و

^۱. APTTA

قابل توجه در این باره این است که حمل و نقل کالا و انتقال خطوط لوله نمی‌تواند در کشور جنگ‌زده برنامه‌ریزی شود. بنابراین اسلام‌آباد می‌کوشد با تسلط طالبان در افغانستان و همراهی با چین، رقیب خود هندوستان را از این کشور کنار زده و به کابل نزدیک‌تر شود. برای آن‌ها حضور طالبان در قدرت فرصتی است که پیش از آن با حضور اشرف غنی و حامد کرزای از پاکستان گرفته شده بود. زمانی که آن‌ها موفق شوند خطوط ریلی و شوسه افغانستان را اصلاح و بازسازی نمایند، بندر گوادر نیز برای سرمایه‌گذاران خارجی، به‌ویژه از منطقه خلیج فارس، بسیار جذاب‌تر خواهد شد (Goulard, 2021). به همین دلیل است که هم ایالات متحده و هم چین پروژه‌های ارتباطی خود را بر مسیرهای ازبکستان-افغانستان-پاکستان و کریدور اقتصادی چین-پاکستان^۱ متمرکز کرده‌اند. پروژه‌هایی که تلاش دارند شاهره زرنج-دلارام ساخته‌شده توسط هند را تحت تأثیر قرار دهند (Haidar, 2021).

علاوه بر اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان برای پیگیری پروژه‌های اقتصادی اسلام‌آباد، افغانستان کشوری بکر و دست‌نخورده در شناسایی و استفاده از معادن نیز محسوب می‌شود. این کشور علاوه بر معادن مختلف سنگ‌های ساختمانی و سنگ‌های تزئینی از منابع زیرزمینی استخراج‌نشده غنی نیز بهره‌مند است. پاکستان امیدوار است با مشارکت در این پروژه‌ها بتواند منافع اقتصادی جدیدی برای خود رقم زند (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

۳-۵- منافع سیاسی

پاکستان از اوایل دهه ۱۹۷۰ از جناح‌های مختلف در افغانستان حمایت سیاسی و نظامی کرده است. در طول دهه ۱۹۸۰، پاکستان یکی از حامیان اصلی مجاهدین افغان بود که علیه تهاجم شوروی می‌جنگیدند و میزبان میلیون‌ها پناهنده افغان بود که از جنگ فرار می‌کردند. در آن سال‌ها ایالات متحده حدود ۲-۳ میلیارد دلار کمک‌های مخفیانه را از طریق پاکستان به مجاهدین ارسال کرد و بیش از ۸۰ هزار جنگ‌جو را آموزش داد. حتی پس از خروج نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۹، افسران ارتش پاکستان به آموزش و راهنمایی مجاهدین و در نهایت به نیروهای طالبان برای مبارزه با دشمنان خود ادامه دادند. علاوه بر این، اعضای ارشد سازمان اطلاعات (آی.اس.آی) و ارتش پاکستان متهم به کمک به طالبان برای برنامه‌ریزی عملیات نظامی بزرگ علیه دولت در طول جنگ داخلی افغانستان در دهه ۱۹۹۰ هستند. حمایت پاکستان از این گروه با انتقادهای گسترده بین‌المللی، از جمله کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل، که آن را «عمیقاً ناراحت‌کننده» خواند، همراه بود (Nadeem-

^۱. CPEC

پاکستان هم‌چنین در چند دهه گذشته میزبان بیش از ۴ میلیون پناهجوی افغانستانی بوده است. از نظر اسلام‌آباد، برقراری صلح و رفاه در افغانستان می‌تواند زمینه بازگشت پناهجویان به خانه‌های خود را فراهم سازد. رویدادی که از فشار اقتصادی، بیکاری و تورم در این کشور توسعه‌نیافته خواهد کاست (Ullah-Khan, 2021).

هم‌چنین از منظر پاکستان، افغانستان در ۲۰ سال گذشته، توسط دولت‌هایی اداره شده است که به هند اجازه داده‌اند حضور استراتژیک خود را در این کشور تثبیت کند (Saeed & Oliver, 2021). ظاهراً این حضور هندی‌ها به حمایت از شورشیان بلوچ و تحریک طالبان پاکستان تبدیل شده است که در داخل پاکستان در فعالیت‌های تروریستی دست دارند. برکناری دولت اشرف غنی که به‌طور فزاینده‌ای نسبت به پاکستان رویکرد غیردوستانه داشت، احتمالاً حضور هند و استفاده این کشور از خاک افغانستان علیه پاکستان را کاهش خواهد داد. این امر می‌تواند تشکیلات امنیتی پاکستان را از درگیری دوجانبه علیه هند و افغانستان رهایی بخشد. پاکستان هم‌چنین می‌تواند به عنوان پل ارتباطی بین رژیم طالبان و جامعه بین‌المللی که تمایلی به رسمیت شناختن آن به‌عنوان یک دولت قانونی ندارند، ایفای نقش کند. به این ترتیب، پاکستان که از نظر سیاسی و استراتژیک توسط بازیگران مهم جهانی به نفع رقیب سرسخت خود هند نادیده گرفته شده است، بدین ترتیب قادر خواهد شد ارتباط استراتژیک خود را به دست آورد (Karim, 2021).

۶- تأثیر ملاحظات خارجی بر گسترش روابط پاکستان با طالبان

با توجه به این‌که متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی عاملی مهم در شکل‌گیری سیاست خارجی پاکستان محسوب می‌شود در ادامه به تأثیر سیاست‌های هند، ایران، آمریکا و چین بر روابط پاکستان-طالبان پرداخته خواهد شد.

۱-۶- هند

بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ به سبب حمایت و نقش دولت پاکستان در حمایت از طالبان، روابط افغانستان با هند سرد باقی ماند. در طول این سال‌ها پاکستان پیوسته از حضور خانواده‌های طالبان در داخل کشور خود به‌عنوان اهرم فشار علیه سیاست خارجی رهبران طالبان بهره جست. علاوه بر نقش دستگاه اطلاعاتی پاکستان در محدود ماندن روابط افغانستان و هند، در داخل خود طالبان نیز گروه حقانی، به‌شدت مخالف هند بود (Chaudhuri & Shende, 2020: 13). پس از برکناری طالبان از

قدرت روابط افغانستان و هند در دولت حامد کرزای بهبود پیدا کرد (Chatterjee-Miller, 2021). هند علاوه بر سفارت خود در کابل، شش کنسول‌گری در شهرهای مختلف افغانستان تأسیس کرد و با اعطای ۱/۲ میلیارد دلار کمک به این کشور در رده پنجم حامیان مالی افغانستان جای گرفت (محمدعلی‌پور، مدرس و خدقلی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۸۸).

پاکستان پیوسته این روابط را علیه خود تفسیر نمود و کوشید تا با نزدیکی به افغانستان آن را محدود سازد. در دیدار بی‌سابقه‌ای که بین حامد کرزای و آصف علی زرداری در ۱۵ تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۰، صورت گرفت، رهبران پاکستان و افغانستان بیانیه‌ای مشترک را که در آن از ابتکارات برای ایجاد همکاری‌های دوجانبه قوی‌تر بین دو ملت سخن گفته شده بود، منتشر کردند. از پنج هدف عمده برشمرده شده در این بیانیه، سه هدف مربوط به افزایش همکاری اقتصادی، ترانزیت، تجارت و سرمایه‌گذاری با توسعه رویکرد مشترک برای تحقق ظرفیت‌های عظیم همکاری‌های اقتصادی، ترانزیتی، تجاری و سرمایه‌گذاری دوجانبه بود. اگر این سه هدف مشترک بین افغانستان و پاکستان به‌درستی اجرا می‌شدند، می‌توانست زمینه همکاری دوجانبه بیشتری را بین دو ملت فراهم سازد.

اثرات منفی کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری هند در افغانستان نه تنها حوزه اقتصادی روابط پاکستان و افغانستان را پیچیده‌تر ساخت، بلکه بر توانایی پاکستان برای حفظ امنیت داخلی و عملکرد مؤثر نهادهای دولتی آن نیز تأثیر گذاشت. هند به طور هدفمند روابط اقتصادی خود را با افغانستان به بهای هزینه پاکستان تعمیق داد، این امر سوءظن پاکستان مبنی بر تلاش هند برای ایجاد محاصره استراتژیک از سوی این کشور را بیشتر ساخت (Woodward, 2010). در نتیجه از سال ۲۰۰۴ میلادی به این سو، افسران اطلاعاتی پاکستان مجدد به تسلیح طالبان پرداختند؛ زیرا هراس داشتند که هندوستان از طریق افغانستان به حمایت بلوچ‌های جدائی‌طلب پرداخته و در نهایت به تجزیه پاکستان کمک نماید. حمایت مداوم و مخفی دستگاه اطلاعاتی پاکستان از طالبان منجر به تداوم بی‌ثباتی در افغانستان گردید و نهایتاً آمریکا و ناتو نیز نتوانستند کاری از پیش برند. به قدرت رسیدن طالبان نوید روزهای بهتر برای پاکستان و بدتر برای هندوستان بود، اما روند تحولات سیاسی افغانستان همه انتظارات و پیش‌بینی‌ها را برهم زد. بازگشایی سفارت هند در کابل بدترین رخدادی بود که می‌توانست اتفاق بیفتد. این رخداد نشان‌دهنده الگوی بازی‌های دیپلماتیک متهورانه بود که طالبان در پیش گرفته است (Worden, 2022). طالبان که به‌هیچ‌وجه دوست نداشت در نگاه مردم کشورش بازیچه دست پاکستان توصیف شود کوشید سیاست‌های مستقل خود را پیش برد. آن‌ها در عین حال که نسبت به تجارت و اتصال به دالان‌های بین‌المللی انتقال انرژی (خط لوله گاز تاپی، خطوط برق آسیای مرکزی به

پاکستان، خطوط جاده‌ای و ریلی در قالب طرح یک کمربند-یک جاده) و تأمین منافع پاکستان ابراز تمایل کرده‌اند، هم‌زمان نسبت به از سرگیری کمک‌های بشردوستانه هند، توسعه تجارت دوجانبه و آموزش نیروهای افغان توسط هند ابراز علاقه کرده‌اند. آن‌ها هم‌چنین نسبت به حساسیت‌های اسلام‌آباد در خصوص پروژه بندر چابهار ایران و تأثیراتی که می‌تواند بر بندر گوادر داشته باشد بی‌توجه بوده و این از نظر پاکستان، تضعیف منافع این کشور محسوب می‌شود (Waheed, 2022). پاکستانی‌ها به شواهدی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد؛ هند در حال توسعه بندر چابهار ایران است و قصد دارد که این بندر را به شهر زرنج افغانستان متصل سازد. با دسترسی به غرب افغانستان این بندر به هند و سایر کشورها اجازه می‌دهد تا مسیر کنونی کراچی-قندهار را که تنها دسترسی کارآمد بندر به خشکی برای واردات کالاها و خدمات به افغانستان است دور بزنند (Budihis, 2011:20-21).

برنامه‌های بلندپروازانه پاکستان برای ایجاد یک شبکه تجاری بین قاره‌ای با جمهوری‌های آسیای مرکزی بدون حمایت طالبان افغانستان محقق نمی‌شود. گرچه رهبران نظامی و غیرنظامی پاکستان اکنون ادعا می‌کنند که از مفهوم «عمق استراتژیک» چشم‌پوشی کرده‌اند اما پاکستان به دنبال ایجاد کنترل غیرمستقیم بر افغانستان در صورت حمله نظامی از سوی هند است (Wazir, 2022). وینای کائورا^۱ معتقد است «طالبان به‌عنوان یک دارایی استراتژیک ارزشمند برای پیگیری سیاست‌های ضد هندی پاکستان توسط تشکیلات امنیتی پاکستان آماده شده بودند؛ اما اکنون که آن‌ها کنترل افغانستان را در دست گرفته‌اند، احساس می‌کنند از دور نگه داشتن هند سود چندانی نمی‌برند، به‌خصوص که هند می‌تواند بودجه موردنیاز بازسازی و توسعه این کشور را فراهم کند. طالبان اکنون پیام‌هایی می‌فرستند مبنی بر این که ممکن است کمتر آماده دریافت دستورات از پاکستان باشند» (Kaura, 2022).

۲-۶- ایران

ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مقام یک بازیگر منطقه‌ای علاقه‌مند به توسعه نفوذ در آسیای مرکزی ظاهر شد و کوشید تا با ایجاد روابط اقتصادی روابط خود را عمق بخشد (باقری - دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۶۷). این سیاست در شرایطی دنبال می‌گردید که هم‌زمان اسلام‌آباد در سیمای افغانستان پل اتصال به آسیای مرکزی را می‌دید. لذا حضور ایران در افغانستان معنایی جز رقابت در آسیای مرکزی با پاکستان نداشت. افزون بر این ایالات متحده نیز از حضور ایران در میان کشورهای

^۱. Vinay Kaura

تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی و همچنین افغانستان راضی نبود. لذا بار دیگر سیاست همکاری با پاکستان را در پیش گرفت و برای مدت یک سال محرومیت پاکستان از دریافت کمک‌های نظامی و اقتصادی را متوقف کرد تا در اتحاد با پاکستان در مدیریت جنگ داخلی افغانستان به مقابله با ایران برود. بنابراین پاکستان دو هدف عمده را در سیاست خارجی خویش در رابطه با افغانستان پیگیری می‌کرد: اول اینکه با توجه به وضعیت پاکستان در منطقه و به‌ویژه چالش‌هایی که با هند داشت نفوذ خود در افغانستان را گسترش بخشد. دوم این‌که در رابطه با جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان دریافت سهم در آسیای مرکزی با غرب معامله کند. لذا دولت بی‌نظیر بوتو به حمایت نظامی از طالبان در مقابل گروه‌هایی شیعی برخوردار از حمایت ایران پرداخت (داوند، ۱۳۹۳: ۳۹). نتیجه این سیاست دوری افغانستان از ایران و تشدید تنش‌های مذهبی، سیاسی و نظامی بین دو کشور گردید. با رفتن طالبان و به قدرت رسیدن حامد کرزای، ایران موفق گردید روابط خود با همسایه شرقی خود را بهبود بخشد. رخدادی که به هیچ‌وجه مطلوب اسلام‌آباد نبود. لذا بار دیگر گزینه احیای طالبان در دستور کار پاکستان و غرب قرار گرفت.

پس از قدرت گرفتن مجدد طالبان، اگرچه روابط ایران و افغانستان قطع نگردیده، اما گرم و سازنده نیز نبوده است زیرا طالبان به وعده‌های خود برای آزادسازی آب رودخانه هیرمند برای آب‌گیری دشت هامون عمل نکرده و در چندین نوبت با مرزبانان ایران بر سر حدود خطوط مرزی درگیر شده است. ایران همچنین پیوسته افغانستان را مقصر حملات تروریستی در داخل خاک خود و مأمنی برای داعش و گروه تروریستی دولت اسلامی خراسان دانسته و بر وعده‌های طالبان جهت تشکیل یک دولت فراگیر و ملی تأکید ورزیده است. با وجود این اختلافات سیاسی، روابط اقتصادی بین دو کشور پیوسته برقرار بوده است. نتیجه این همکاری‌های اقتصادی انتقال کالا از بندر چابهار و مرزهای شرقی ایران به افغانستان بوده است، اقدامی که به تأمین نیازهای اقتصادی کابل کمک کرده است. قبلاً افغانستان برای واردات کالاهای موردنیاز خود به بندر کراچی وابسته بود که مقامات پاکستانی برای آن هزینه‌های حمل‌ونقل و عوارض سنگین دریافت می‌کردند، اما اکنون آن‌ها می‌توانند با هزینه‌ای کمتر کالاهای خود را از بندر چابهار ترخیص نمایند (Kumar, 2019) با توسعه راه‌آهن افغانستان که ایران تمایل به انجام آن دارد افغانستان به تاجیکستان متصل خواهد شد و فرصت‌های بی‌نظیری پیش روی اقتصاد دو کشور خلق می‌گردد (Chaturvedi, 2020). ایران امیدوار است از طریق توسعه روابط با افغانستان اولاً به نفوذ رو به گسترش جریان‌های تکفیری در این کشور پایان دهد و مرزهای شرقی خود را امن سازد. از سوی دیگر با برقراری ثبات در افغانستان زمینه‌های مداخله خارجی در این کشور

پایان پیدا کند. هم‌چنین ایران به مدت چهار دهه میزبان حدود ۴ میلیون پناه‌جوی افغانستانی بوده است. حضور این پناه‌جویان در ایران با بازگشت مجدد طالبان به قدرت تشدید شده است. در صورت برقراری آرامش و رفاه در افغانستان این پناه‌جویان می‌توانند به کشور خود بازگردند و از فشارهایی که در بخش بیکاری، اجاره‌بها و قیمت مسکن در ایران ایجاد شده بکاهد. این اهداف ایران سنخیت چندانی با خواسته‌های پاکستان ندارند. لذا بدیهی است که با توجه به سابقه طولانی پاکستان در دست‌کاری خطوط گسل سیاسی و قومی افغانستان (Amini, 2022)، این کشور به تداوم نامنی در مرزهای ایران دامن زند و مانع تحقق پروژه‌های ایران گردد. در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای از سوی پاکستان موجب گردیده تا این برداشت شکل گیرد که ایران هیچ‌گاه حاضر به رویارویی نظامی با پاکستان هسته‌ای نیست (Hunter, 2014) در نتیجه دست این کشور برای هرگونه اقدام خصمانه‌ای باز باشد.

۳-۶- چین

افغانستان به عنوان یک کشور محصور در خشکی، برای تبدیل شدن به یک اقتصاد صادراتی به همسایگان خود، عمدتاً پاکستان و ایران، وابسته است. به دلایل بسیاری، پاکستان تاکنون راحت‌ترین کشور برای صادرات و واردات افغانستان باقی مانده است. این در حالی است که اسلام‌آباد علی‌رغم نزدیکی به منابعی مانند لیتیوم، مس، طلا و... در نزدیکی مرز خود با افغانستان فاقد منابع و فن‌آوری لازم برای کمک به دولت طالبان در استخراج منابع طبیعی بوده است. در مقابل، چین از جمله همسایگان افغانستان است که اولاً از منابع مالی کافی برای سرمایه‌گذاری در افغانستان بهره‌مند است؛ ثانیاً فن‌آوری‌های لازم برای استخراج این منابع را در اختیار دارد. چین نیز هم‌چون هند و ایران همچنان از شناسایی رسمی طالبان امتناع ورزیده اما روابط سیاسی-اقتصادی خود با کابل را حفظ کرده است. چین می‌تواند دولت طالبان را از فروپاشی اقتصادی نجات دهد. چین در رقابت با هند بسیار تمایل دارد که بندر گوادر پاکستان یکی از مسیرهای تجاری افغانستان به جهان خارج باقی بماند. بنابراین سرمایه‌گذاری کلانی را بر روی این پروژه متمرکز ساخته است (Zafar, 2022).

در سوی دیگر، دولت پاکستان با چینی‌ها به منظور تأمین امنیت در منطقه گوادر توافق کرده‌اند و طبق توافق قرار است معادل یک درصد از بودجه ۴۶ میلیاردی این طرح اقتصادی را به تأمین امنیت خود اختصاص دهند. این دالان بخش پیشرفته‌تر پروژه جاده ابریشم جدید چین را تشکیل می‌دهد. دالان اقتصادی چین-پاکستان با بودجه ۶۰ میلیارد دلاری شامل پروژه‌های زیرساختی متعددی مانند ساخت جاده، راه آهن، مناطق ویژه اقتصادی و هم‌چنین توسعه بندر گوادر در استان بلوچستان است. این دالان اقتصادی اکنون به یک اولویت برای دولت پاکستان تبدیل شده است که می‌تواند نقش

مؤثری در پیشبرد برنامه‌های احیای اقتصاد این کشور ایفا نماید. برای چین نیز، دالان اقتصادی چین-پاکستان به گشایش استان‌های غربی و به‌ویژه منطقه سین‌کیانگ کمک می‌کند و مسیر جدید و سریع‌تری به سمت خلیج فارس باز می‌کند که تنگه مالاکا را دور می‌زند (Goulard, 2021). بنابراین طبیعی است که در این بخش نوعی هم‌راستایی منافع بین پاکستان و چین در مقابل ایران و هند در افغانستان شکل بگیرد.

واقعیت این است که رهبری چین نمی‌خواست پیروزی طالبان را در مرزهای غربی خود شاهد باشد و آن‌ها هنوز هم از عواقب یک رژیم اسلام‌گرا در همسایه غربی خود می‌ترسند. اگرچه چین روابط دیرینه‌ای با طالبان دارد، اما همواره نسبت به قدرت گرفتن آن‌ها در خاک همسایه خود نگران است. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که طالبان عموماً به وعده‌های سیاسی خود عمل نمی‌کند و محیطی مساعد برای مجموعه‌ای از گروه‌های شبه‌نظامی و تندرو خواهد بود. پکن نگران است که خروج ایالات متحده در نهایت نشان‌دهنده تمرکز بی‌رحمانه ایالات متحده بر چین به‌عنوان نگرانی استراتژیک اصلی باشد (Ecfr, 2021). باین حال پکن هم‌چنین نگران خطرات درهم‌تنیدگی روابط با افغانستان است و به‌عنوان یک تله استراتژیک آن را می‌نگرد. در تحلیل‌های چینی اشارات بی‌پایانی به افغانستان به‌عنوان «قبرستان امپراتوری‌ها» وجود دارد (Oertel & Small, 2021). بنابراین، درحالی‌که آن‌ها ضرورت ایفای نقش سیاسی فعال‌تر را برای مقابله با پیامدهای آنچه اکنون در جریان است، احساس می‌کنند، در عین حال در مورد سرمایه‌گذاری اقتصادی در افغانستان احتیاط‌های زیادی می‌کنند. تاکنون بحث‌های متعددی در مورد مشارکت افغانستان در ابتکار یک کمربند-یک جاده، از جمله اتصال به کریدور اقتصادی چین و پاکستان وجود داشته است، اما دیدگاه پکن این است که در افغانستان، ثبات باید مقدم بر تعهدات جدی اقتصادی جدید باشد. پکن هم‌چنین علی‌رغم درخواست دولت افغانستان، هیچ‌گونه زیرساخت فرامرزی را ایجاد نکرده است. اگر فضای امنیتی و سیاسی مسالمت‌آمیزی در افغانستان شکل گیرد، در این صورت، چین قطعاً نقش سرمایه‌گذاری را بر عهده خواهد گرفت؛ اما بسیار محتاطانه عمل خواهد کرد. در حال حاضر، این کشور در مورد حملات تروریستی به اتباع چینی که در پروژه‌های این کشور در پاکستان کار می‌کنند بسیار نگران است و به سرمایه‌گذاری‌های خطرناک جدید در افغانستان فکر نمی‌کند. متقابلاً طالبان افغانستان می‌کوشد هرگونه سرمایه‌گذاری بر روی معادن کشورش را منوط به شناسایی رسمی طالبان و همکاری‌های جدید سازد.

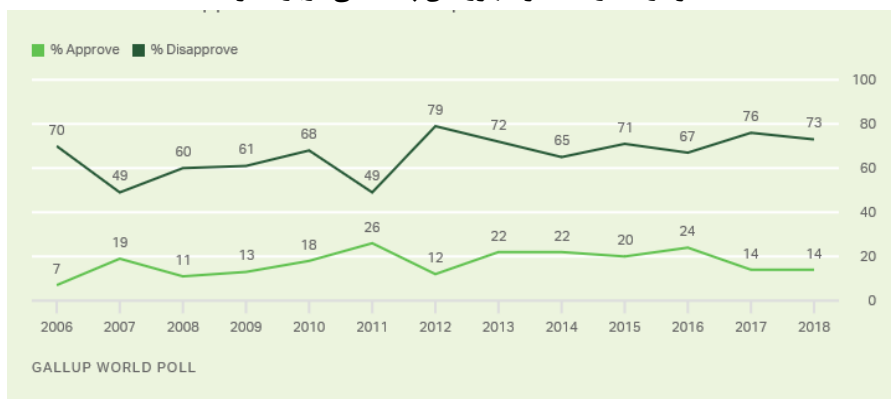
۴-۶- آمریکا

آمریکا در سال ۲۰۰۱ و در جریان اشغال افغانستان و حذف طالبان از قدرت، از یک سو به دنبال ایدئولوژیک کردن جنگ قدرت بین تمدن اسلامی و تمدن غربی و از سوی دیگر به دنبال مهار قدرت‌های بالقوه و بالفعل معارض بود (جوادی ارجمند، ۱۳۹۵: ۵۳). علی‌رغم طرح و نقشه‌هایی که آمریکا برای افغانستان بدون طالبان طراحی کرده بود این کشور عملاً به جهنم سربازان آمریکایی و ناتو تبدیل گردید و مجبور گردیدند خاک افغانستان را بدون دستاورد سیاسی ترک کنند. با این حال خروج غیرمسئولانه آمریکا از افغانستان را نباید به معنای پایان مداخله در امور این کشور تلقی کرد. کاخ سفید از یک طرف به دنبال مهار قدرت‌های معارض با خود (چین، روسیه و ایران) در افغانستان است. از طرف دیگر تغییر ساختار قدرت در پاکستان و تعدیل قدرت قومی در افغانستان را دنبال می‌کند. در حال حاضر پاکستان درگیر یک «بازی دو طرفه» در جنگ با ترور در افغانستان گردیده است. از یک سو رقابت طولانی مدت با هند؛ احیای اقتصاد پاکستان؛ برنامه تسلیحات اتمی این کشور و وضعیت مناقشه برانگیز کشمیر، این کشور را نیازمند همکاری با آمریکا می‌سازد. از سوی دیگر، این بار برخلاف جهاد در مقابل شوروی در دهه ۱۹۸۰، منافع راهبردی دو کشور در افغانستان مکمل نیست و پاکستان تمایلی ندارد که با متحد پیشین خود یعنی طالبان، بجنگد. با گذشت زمان مشخص شده است که اولویت‌های راهبردی پاکستان در افغانستان با اولویت‌های راهبردی ایالات متحده، اغلب در تضاد است. حمایت تزلزل‌ناپذیر اسلام‌آباد از شبکه حقانی در داخل طالبان افغانستان نکته‌ای نیست که از چشم مقامات آمریکایی پنهان مانده باشد. به همین دلیل مدتی است که صداهایی به گوش می‌رسد که از آمریکا می‌خواهند تا بر قدرت بخشیدن به عناصر ملی‌گرای طالبان برای پیشی گرفتن از افراط‌گرایان مورد حمایت پاکستان تمرکز کند. این به‌وضوح فراهوانی است برای احیای ملی‌گرایی پشتون در افغانستان که با ظهور طالبان جای خود را به اسلام‌گرایان ستیزه‌جو داده است (Amini, 2022).

در سال ۲۰۰۹، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا «استراتژی جدید و جامع برای افغانستان و پاکستان» را اعلام کرد که در آن آمده بود: «آینده افغانستان به‌طور جدایی‌ناپذیری با آینده همسایه‌اش پاکستان مرتبط است» (Griffiths, 2017). ارزش کمک‌های اقتصادی و مالی آمریکا به پاکستان به لحاظ همراهی اسلام‌آباد با واشنگتن، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ به رقمی حدود ۹ میلیارد دلار رسید که برای تقویت وضع اقتصادی و نظامی دولت پاکستان بسیار حیاتی بود (سلیمانی و خالدیان، ۱۳۹۱: ۱۶۳). سطح کمک‌های ایالات متحده به پاکستان در سال ۲۰۱۱، زمانی که ایالات متحده ۳/۶

میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی ارائه کرد، به اوج خود رسید و از آن زمان هر سال کاهش یافته است. یکی از دلایل کاهش سطح کمک‌ها به دلیل عقب‌نشینی ایالات‌متحده از افغانستان و کاهش اتکا به پاکستان برای خطوط زمینی ارتباطی با افغانستان است. دلیل دیگر ناامیدی فزاینده، به‌ویژه در میان اعضای کنگره آمریکا، از حمایت مستمر پاکستان از طالبان و شبکه حقانی ناشی شده است (Haqqani & Curtis, 2017: 5) تا سال ۲۰۱۲، سه‌چهارم پاکستانی‌ها معتقد بودند که آمریکا «دشمن» این کشور است (Pew a&b, 2012) و این ضدیت در سال ۲۰۱۷، که ترامپ پاکستان را به خاطر پناه دادن به تروریست‌ها سرزنش کرد، تشدید شد (Ray, 2019). ترامپ گفته بود: «ما میلیارد‌ها دلار به پاکستان پرداخت کرده‌ایم، درعین حال، آن‌ها همان تروریست‌هایی را که ما با آن‌ها می‌جنگیم، اسکان می‌دهند... این شرایط باید فوراً تغییر کند». او هم‌چنین از رقیب منطقه‌ای پاکستان، هند، خواست که «به آمریکا در رابطه با افغانستان، به‌ویژه در زمینه کمک‌های اقتصادی و توسعه این کشور بیشتر کمک نماید» (Griffiths, 2017). آخرین گزارش‌هایی که آمریکا پیش از توافق با طالبان در دست داشت نشان می‌داد که «پاکستان هرگز سیاست خود را در حمایت از برخی گروه‌های شبه‌نظامی - که با نیروهای افغان و نیروهای ائتلاف می‌جنگند - تغییر نداده است، در نتیجه دستیابی ایالات‌متحده به هدف خود برای جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک پناهگاه امن برای تروریسم بین‌المللی را غیرممکن ساخته است» (Haqqani & Curtis, 2017: 5).

نمودار شماره ۲: نظر شهروندان پاکستانی درباره آمریکا



به‌رحال سایه بی‌اعتمادی بر روابط آمریکا و پاکستان در امر مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم سایه افکنده است. از یک طرف آمریکا باید نقطه تمرکز اولیه خود را بر امنیت چهارجانبه ایالات‌متحده آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا در مورد مقابله با چین استوار سازد و از سوی دیگر امید چندانی به پاکستان برای همکاری با تروریسم ندارد (Crsreports, 2021:2). چراکه معتقد است حکومت پاکستان، بیش از فعالیت گروه‌های ستیزه‌گر، از نفوذ هند در افغانستان نگران است (محبوبی، و همکاران، ۱۳۹۲:۹۵). لیزا کرتیس^۱، یکی از مقامات ارشد شورای امنیت ملی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در این باره معتقد است «به نظر می‌رسد اسلام‌آباد و واشنگتن در مورد چگونگی کمک پاکستان در افغانستان به این کشور بسیار از هم فاصله دارند» (Toosi, 2021).

پس از اوت ۲۰۲۱، مقامات ایالات‌متحده به ارزیابی مجدد روابط خود با پاکستان و درک نقش آن در ظهور طالبان پرداختند. این ارزیابی‌ها زمانی جدی‌تر شد که آن‌ها خوشحالی پاکستان در خصوص به قدرت رسیدن طالبان را مشاهده کردند. به‌طور مشخص عمران خان نخست‌وزیر پاکستان، آن را لحظه‌ای دانست که همسایه آن‌ها خود را از «بند بردگی» رها کرده و وارد عصر جدیدی از آزادی شده است. او همچنین ایالات‌متحده را به دلیل شکست در جنگش علیه تروریسم موردانتقاد قرار داد (Shekhawat, 2022). این اظهارنظرها باعث گردید تا آمریکا نسبت به ادامه حضور عمران خان در قدرت تجدیدنظر نموده و زمینه‌های برکناری او را فراهم سازد. آنچه مقامات کاخ سفید را در این تصمیم مصمم‌تر ساخت عدم همراهی اسلام‌آباد با مواضع واشنگتن در خصوص بحران اوکراین بود.

نتیجه‌گیری

رابطه پاکستان با افغانستان دارای فراز و نشیب‌های مختلفی بوده است. علی‌رغم این‌که این روابط در دوران طالبان گرم و صمیمی بود در دوران حامد کرزای و اشرف احمد غنی زی‌رو به ضعف نهاد. از جمله عوامل مؤثر بر این افول روابط، سیاست‌هایی بود که کابل در خصوص همکاری با ایران و هند در پیش گرفته بود. به‌طور مشخص سیاست‌های حامد کرزای برای نزدیکی با ایران و هند موجب گردید تا پاکستان علی‌رغم تعهدی که به آمریکا برای مبارزه با گروه‌های افراطی داده بود، راه تقویت طالبان و پناه دادن به خانواده‌های آن‌ها را در خاک خود در پیش گیرد. آمدن اشرف احمد غنی زی‌رو به کاخ ریاست جمهوری افغانستان و سیاست‌های ضد ایرانی وی نیز نتوانست اسلام‌آباد را مجاب سازد که سرمایه‌گذاری بر روی طالبان بدون سود است. به همین خاطر با تقویت مالی و نظامی طالبان زمینه

¹. Lisa Curtis

تضعیف دولت مرکزی افغانستان را فراهم ساختند. ناکامی آمریکا در شکست طالبان و بسترهای رشد افراط‌گرایی در افغانستان و ضرورت توجه به رقبای جدی‌تری همچون چین و روسیه موجب گردید تا در نهایت برای بازگشت طالبان به قدرت با آن‌ها به توافق برسد.

بازگشت طالبان به قدرت بهترین رخدادی بود که در سال ۲۰۲۱ برای پاکستان رقم خورد. آن‌ها که طی ۲۰ سال میزبانی طالبان و خانواده آن‌ها در کشور خود را برعهده داشتند امیدوار بودند که با حضور مجدد آن‌ها در قدرت زمینه توسعه روابط دو کشور فراهم گردد. اگرچه با آمدن طالبان این روابط به دوره گرم خود بازگشته است اما برخلاف آنچه اسلام‌آباد انتظار داشت طالبان تمایل چندانی ندارد تا خود را مطیع محض سیاست‌های پاکستان نشان دهد. به‌طور مشخص و در خصوص حدود مرزی دو کشور در خط دیورند طالبان نشان داده است که آماده پذیرش فعالیت‌های حصارکشی مرزی پاکستان نیستند. آن‌ها این کار را اقدامی «یک‌طرفه»، «غیر مشروع» و «تلاش برای تغییر وضع موجود» می‌خوانند. هم‌چنین در بسیاری از نقاط آن‌ها در حال برداشتن حصار سیم‌خاردارهای نصب‌شده در امتداد خط دیورند هستند.

تنها هدیه داده‌شده از سوی طالبان به پاکستان کاهش نفوذ هند در این کشور و تلاش برای نزدیکی بیشتر به چین برای توسعه پروژه‌های زیرساختی و معدنی بوده است. اگرچه در این خصوص چالش‌های بر سر روابط پکن-کابل وجود دارد و به‌طور مشخص چین از بازگشت افراط‌گرایی دینی در این کشور نگرانی‌هایی دارد، اما انتظار نمی‌رود روزهای خوش روابط دهلی-کابل در دولت کرزای تکرار گردد. افزایش حملات تروریستی علیه منافع و شهروندان هند در افغانستان یکی از بارزترین این اقدامات بوده است. در خصوص روابط با ایران نیز طالبان نشان داده است حاضر نیست به وعده‌های داده شده به ایران برای تشکیل یک دولت فراگیر قومی-مذهبی پایبند باقی بماند. در عوض سیاست‌های آبی و مرزی این کشور در تعارض کامل با منافع ایران قرار داشته است. با وجود اینکه آمریکا می‌کوشد پاکستان را در افغانستان با منافع خود همراه سازد پاکستان نشان داده است که در روابط خود با طالبان تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا نیست و بیشتر به دنبال منافع است که از طریق حمایت از طالبان می‌تواند به دست آورد. پاکستان به سبب برخی از ابهاماتی که در رویه و سیاست طالبان وجود دارد هم‌چنان بر اساس فرصت‌طلبی سیاسی اقدام می‌کند و انتظار نمی‌رود چرخش مهمی در سیاست‌های اسلام‌آباد شکل گیرد. این کشور طی یک سال گذشته با دو بحران سیاسی و اقلیمی دست‌وپنجه نرم کرده است که هر دو بحران تمرکز این کشور بر افغانستان را تضعیف کرده است.

در بحران اول نخست‌وزیر مردمی این کشور، عمران خان، با رأی اعتماد مجلس برکنار گردید و موجی از اعتراضات را به همراه آورد. عمران خان این برکناری را توطئه امریکا و ناشی از همراهی نکردن با واشنگتن در جنگ اوکراین می‌داند. علی‌رغم اینکه مجلس و نخست‌وزیر جدید، شهباز شریف، کوشیدند نشان دهند این امر فقط یک توهم توطئه است اما محبوبیت عمومی عمران خان مانع پذیرش عمومی این ادعاها شده است.

در بحران دوم که اقلیمی بود در اثر سیل ۱۵۰۰ نفر کشته و ۳۳ میلیون نفر آواره گردیدند. این فاجعه طبیعی بر شدت وضع اسفناک اقتصادی پاکستان افزوده است و عملاً مانع تمرکز جدی این کشور بر روابط خارجی خود و به‌طور خاص افغانستان گردیده است. پاکستان باید بداند که طالبان در حکومت، همان طالبانی نیستند که در گذشته با آن‌ها سر و کار داشتند. این رابطه نمی‌تواند همانند رابطه حامی-پیرو باشد. کما این‌که اقدامات قهرآمیزی که پاکستان علیه طالبان انجام داده است، نتوانسته تأثیرات موردنظر پاکستان را به همراه آورد. به نظر می‌رسد استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی برای سوق دادن طالبان به سمتی که نگرانی‌های امنیتی پاکستان کاهش یابد تنها گزینه پیش روی این کشور است.

منابع و مأخذ

فارسی:

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۳۲-۱۳۱، ۲۴-۳۹.
- اصلانی، عباس؛ قاسمی طاری، زینب؛ سجادپور، سید محمدکاظم (۱۴۰۰)، «تغییر در ادراک آمریکا از تهدید در افغانستان و پیامدهای راهبردی برای ایران»، *راهبرد*، شماره ۱۰۰، ۳۰-۴۹۷.
- آدمی، علی؛ آخرالدین، مهری (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها (۲۰۱۲ - ۲۰۱۱)»، *علوم سیاسی*، سال ۹، شماره ۲۲، ۷۰-۴۷.
- آقاجری، محمد؛ کریمی، مرتضی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، سال ۸، شماره ۳۰، ۱۰۴-۵۷.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۹)، «تبیین کاستی‌های صدور انقلاب اسلامی به کشورهای آسیای میانه بر اساس نظریه پخش»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۹، شماره ۳۲، ۶۷-۹۲.

- باقری-دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۰)، «علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان»، **سیاست دفاعی**، سال ۳۰، شماره ۱۱۶، ۱۲۶-۱۰۱.
- تابع افشار، ساناز؛ برزگر، کیهان (۱۳۹۵)، «واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات‌متحده»، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۴۷، ۷۰-۴۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۸)، «تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۳، ۶۰-۴۳.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۸)، «هر همسایه یک رهنامه»، **مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی ایران و همسایگان**، تهران.
- داویدوف، آ.د (۱۳۷۸)، **افغانستان: مسائل جنگ و صلح**، ترجمه عزیز آریانفر، تهران: نشر اندیشه.
- محبوبی، قربانعلی؛ شهوند، شهراد؛ عظیم زاده، جعفر (۱۳۹۲)، «حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان ۲۰۱۱ تا ۲۰۰۱»، **جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱، ۱۱۸-۸۹.
- محمدعلی پور، فریده؛ مدرس، محمدولی؛ خداقلی پور، علیرضا (۱۳۹۹)، «فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان»، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال ۹، شماره ۱، ۲۶۹-۲۹۴.
- مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، «بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵ - ۲۰۲۱)»، **یک تحلیل سه سطحی**، **جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱۹، ۸۲-۵۵.
- نارویی، الهام؛ لک‌زایی، نجف؛ کهرازه، یاسر (۱۴۰۰)، «محیط‌شناسی و بررسی افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان»، **پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۴۹، ۹۸-۷۵.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، «استیلای طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۶-۲۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۵۵)، **تاریخ روابط خارجی ایران**، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

انگلیسی:

- AhmadMir, N. (2021), "Issues and Mistrust in US-Pakistan Relations", **Atlantic Council**, 2 November, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/southasiasource/issues-and-mistrust-in-us-pakistan-relations/>
- Amini, Sadiq (2022), "What's the Endgame for Afghanistan and Pakistan?" **The Diplomat**, 18 October, <https://thediplomat.com/2022/10/whats-the-endgame-for-afghanistan-and-pakistan/>
- Baluch, G.R. (2022), "Re-calibrating Pakistan's Afghanistan Policy", **Daily Times**, 17 January, <https://dailytimes.com.pk/869727/re-calibrating-pakistans-afghanistan-policy/>
- Bhattacharjee, D. (2017), "Pakistan and Iran – Changing Dynamics and Challenges", **ICWA**, 7 July, https://www.icwa.in/show_content.php?lang=1&level =3&ls_id =1349&lid=1035

- Barahimi, Alia (2010), "The Taliban's Evolving Ideology", Global Governance, July, https://www.files.ethz.ch/isn/120220/WP022010_Brahimi.pdf
- Budihas, C. (2011), "What Drives Pakistan's Interest in Afghanistan?", AUSA, <https://www.ausa.org/sites/default/files/LWP-82-What-Drives-Pakistans-Interest-in-Afghanistan.pdf>
- Business Standard (2022), "Terror Attacks in Pakistan Jump by 51% after Taliban Took over Afghanistan", **Business Standard**, 20 October, https://www.businessstandard.com/article/international/terror-attacks-in-pakistan-jump-by-51-after-taliban-took-over-afghanistan-122102000355_1.html
- Chatterjee-Miller, M. (2021), "Pakistan's Support for the Taliban: What to Know", **CFR**, <https://www.cfr.org/article/pakistans-support-taliban-what-know>
- Chaudhuri, R.;Shende, S. (2020), "Dealing With the Taliban: India's Strategy in Afghanistan After U.S. Withdrawal", **Carnegie India Endowment**, 2 Jun, <https://carnegieindia.org/2020/06/02/dealing-with-taliban-india-s-strategy-in-afghanistan-after-u.s.-withdrawal-pub-81951>
- Cisac (2018), "The Afghan Taliban", **CISAC**, 20 Jun, <https://cisac.fsi.stanford.edu/mappingmilitants/profiles/afghan-taliban>
- CNBC TV18. (2021), "Explained: How Return of Taliban in Afghanistan is Going to Complicate things for India", **CNBC**, 16 August, <https://www.cnbctv18.com/politics/explained-how-return-of-taliban-in-afghanistan-is-going-to-complicate-things-for-india-10389391.htm>
- Correspondent, M. (2021), "Turkey and Pakistan vying for Influence in Afghanistan after Taliban's Takeover", **Middle East Eye**, 21 November, <https://www.middleeasteye.net/news/turkey-pakistan-influence-afghanistan-taliban-takeover>
- Crsreports (2021), "Taliban Government in Afghanistan:Background and Issues for Congress", <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R46955>
- Debinski, G. (2021), "As the US withdraws from Afghanistan all eyes are on Pakistan", **Gzero Media**, <https://www.gzeromedia.com/as-the-us-withdraws-from-afghanistan-all-eyes-are-on-pakistan>
- Ecfre (2021), "The fall of the Afghan government and what it means for Europe", **ECFR**, 25 August, <https://ecfr.eu/publication/the-fall-of-the-afghan-government-and-what-it-means-for-europe/#China>
- Giustozzi, Antonio (2007), **Koran, Kalashnikov and Laptop: The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan**, London: HURST Publishers Ltd.
- Haidar, S. (2021), "Taliban Gains Complicate India's Options", **The Hindu**, Aug 13 <https://www.thehindu.com/news/national/taliban-gains-complicate-indias-options/article35898057.ece>
- Goulard, S. (2021), "Does the Belt and Road Have a Future in Taliban-ruled Afghanistan?", **The Diplomat**, 21 August, <https://thediplomat.com/2021/08/does-the-belt-and-road-have-a-future-in-taliban-ruled-afghanistan/>
- Griffiths, J. (2017), "Trump calls out Pakistan, India as He Pledges to 'Fight to Win' in Afghanistan", **CNN**, Aug 24, <https://edition.cnn.com/2017/08/21/politics/trump-afghanistan-pakistan-india/index.html>
- Haqqani, Husain; Curtis, Lisa (2017), "A New U.S. Approach to Pakistan: Enforcing Aid Conditions without Cutting Ties", **Hudson Organization**, 6 February, <https://www.hudson.org/national-security-defense/a-new-u-s-approach-to-pakistan->

- enforcing-aid-conditions-without-cutting-ties
NewUSAApproachtoPakistanEnforcingAidConditionswithoutCuttingTies.pdf
- Hunter, Shireen T. (2014), "The Roots of Recurring Iranian-Pakistani Tensions", **Lobelgo**, 23 October, <http://www.lobelog.com/theroots-of-recurring-iranian-pakistani-tensions/>
 - Hussain, T. (2021), "With the Taliban's ascendancy in Afghanistan, does Pakistan stand to Gain or Lose?", **SCMP**, 20 August, <https://www.scmp.com/week-asia/expained/article/3145790/talibans-ascendancy-afghanistan-does-pakistan-stand-gain-or>
 - Hussain-Dawar, A. (2022), "Pak-Afghan Relations", **The News**, 23 Jan, <https://www.thenews.com.pk/tns/detail/927257-pak-afghan-relations>
 - Karim, U. (2021), "The Taliban Takeover in Afghanistan: Opportunities and Challenges for Pakistan", 3 September, <https://rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/taliban-takeover-afghanistan-opportunities-and-challenges-pakistan>
 - Mofa (2019), "Pakistan-Afghanistan Relations", MOFA, <https://mofa.gov.pk/testing-language/>
 - Mofa (2020), Ministry of Foreign Affairs Government of Pakistan: Press Release, 17 April, <https://mofa.gov.pk/press-release-496/>
 - Nadeem-Malik, M. (2021), "How Pakistan Stands to Gain — or Lose — from the Taliban's Victory in Afghanistan", **The Conversation**, 25 August, <https://theconversation.com/how-pakistan-stands-to-gain-or-lose-from-the-talibans-victory-in-afghanistan-166414>
 - Oertel, J.; Small, A. (2021), "After the Withdrawal: China's Interests in Afghanistan", **ECFR**, 5 August, <https://ecfr.eu/article/after-the-withdrawal-chinas-interests-in-afghanistan/>
 - Parkes, Aidan (2019), "Onsidered Chaos: Revisiting Pakistan's 'Strategic Depth' in Afghanistan", **Strategic Analysis**, Vol.43, No.4, 297-309.
 - Pew Research (2012), "Pakistani Public Opinion Ever More Critical of U.S.", **Pew Research**, 5 August, <https://www.pewresearch.org/global/2012/06/27/pakistani-public-opinion-ever-more-critical-of-u-s/>
 - Rashid, Ahmed (2008), **Descent Into Chaos: How the War Against Islamic Extremism is Being Lost in Pakistan, Afghanistan and Central Asia**, London: Penguin Group.
 - Ray, J. (2019), "Reset With Unpopular U.S. May Be Tough Sell in Pakistan", **Gallup**, 24 July, <https://news.gallup.com/poll/261545/reset-unpopular-may-tough-sell-pakistan.aspx>
 - Ripsman, Norrin M.; Taliaferro, Jeffrey W.; Lobel, Steven E. (2016), **Neoclassical Realist Theory of International Politics**, Oxford: Oxford Prees.
 - Saeed, S.; Oliver, C. (2021), "Taliban victory in Afghanistan spells trouble for the Neighbors", **Politico**, 18 August, <https://www.politico.eu/article/taliban-afghanistan-iran-pakistan-conflict-evacuation-withdrawal/>
 - Shaikh, Farzana (2002), "Pakistan's Nuclear Bomb: Beyond the Non-Proliferation Regime", **Royal Institute of International Affairs**, Vol.78, No.1, pp. 29-48 .
 - Shekhawat, Shivam (2022), "Three's a Crowd: United States and the Afghanistan-Pakistan Relationship", **Observer Research Foundation**, 7 November, <https://www.orfonline.org/expert-speak/threes-a-crowd/>

- Toosi, N. (2021), "U.S. presses Pakistan as Afghan Crisis Spirals, leaked docs Show", **Politico**, 2 September, <https://www.politico.com/news/2021/09/02/us-pakistan-afghan-crisis-509157>
- Ullah-Khan, A. (2021), "Pakistan's Contributions towards Peace & Prosperity in Afghanistan", **CASSTT**, 8 October, <https://casstt.com/post/pakistan-s-contributions-towards-peace-prosperity-in-afghanistan/485>
- Worden, Scott (2022), "You Can't Choose Your Neighbors: The Taliban's Testy Regional Relationships", **United States Institute for Peace**, 1 September, <https://www.usip.org/publications/2022/09/you-cant-choose-your-neighbors-talibans-testy-regional-relationships>
- Waheed, Ahmad Vaqas (2022), "Pakistan's Troubled Ties with the Taliban", **East Asian Forum**, 22 November, <https://www.eastasiaforum.org/2022/11/22/pakistans-troubled-ties-with-the-taliban/>
- Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, Reading: Mass-Addison.
- Wazir, Ayaz (2022), "Relations between Afghanistan and Pakistan Have Been Strained", **DAWN**, 18 November, <https://www.dawn.com/news/1721595>
- Woodward, B. (2010), **Obama's War**, London: Simon & Schuster.
- Yousaf, Kamran (2022), "Shehbaz's UNGA Speech Sparks Row with Kabul", **The Express Tribune**, September 25, <https://tribune.com.pk/story/2378510/shehbazs-unga-speech-sparks-row-with-kabul>
- Zafar, J. (2022), "Taliban Face Tough Diplomacy on Afghanistan's Resources", **Daily Sabah**, 3 March, <https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/taliban-face-tough-diplomacy-on-afghanistans-resources>
- Zakaria, Fareed (1998), **From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role**, Princeton: Princeton University Press.